

اثربخشی آموزش برنامه ارتباط بین فردی مربی محور بر توانش حل مسأله  
کودکان پیش دبستانی

**The effects of teaching teacher-based interpersonal  
relationship program on problem solving skills of  
preschool children**

M. Shokoohi-Yekta, Ph.D.

دکتر محسن شکوهی یکتا\*

N. Zamani, M.A.

نیره زمانی\*\*

J. Karimi, Ph.D.

دکتر جواد پورکریمی\*\*\*

A. Sheikh Mohammadi, M.A.

عباس شیخ محمدی\*\*

**چکیده**

مشکلات تعاملات اجتماعی و تعارضات بین فردی دانش آموزان با بروز مشکلات رفتاری و عملکرد تحصیلی پایین رابطه دارد. هدف از مطالعه حاضر بررسی اثربخشی آموزش حل مسأله بین فردی معلم محور بر بهبود توانش حل مسأله در کودکان پیش دبستانی است. مطالعه به شیوه شبه آزمایشی با طرح پیش آزمون- پس آزمون اجرا شد. تعداد ۱۸ کودک پیش دبستانی به صورت نمونه در دسترس از مدرسه غیرانتفاعی انتخاب شدند. برنامه حل مسأله بین فردی

---

\*. دانشیار دانشگاه تهران

\*\* . دانشجوی دکتری

\*\*\*. استادیار دانشگاه تهران

به صورت گروهی توسط مربیان آموزش دیده اجرا شد. آزمون حل مسأله بین فردی پیش دبستانی- ویرایش دوم به عنوان ابزار ارزیابی استفاده گردید. نتایج تحلیل اندازه گیری مکرر نشان می دهد تفاوت میانگین های پیش آزمون و پس آزمون در ارائه راه حل ها (سیالی) و طبقات مرتبط (انعطاف پذیری) به لحاظ آماری معنادار است ( $P=0/003$ ) و پاسخ های کلامی (شامل راه حل های غیر مرتبط و تکراری) نیز بعد از مداخله کاهش یافته است ( $P=0/003$ ). نتایج به این معنی است که برنامه مداخله در افزایش توانش حل مسأله بین فردی کودکان پیش دبستانی مؤثر بوده است. همچنین، در مؤلفه نسبت ارتباط و نسبت فشار تفاوت میانگین ها با وجود عدم معناداری در جهت اهداف پژوهش می باشد ( $P=0/37$ ). در پایان، درباره لزوم آموزش توانش های حل مسأله بین فردی به عنوان راهکاری پیشگیرانه از مشکلات رفتاری و اجتماعی، به ویژه در مقاطع پیش از دبستان و سال های اولیه مدرسه، بحث شده است.

**واژه- کلیدها:** آموزش های شناختی، توانش های اجتماعی، برنامه حل مسأله، توانش های

بین فردی.

## Abstract

Social interaction problems and interpersonal conflicts are correlated with behavioral problems and low achievement. Evaluating the effectiveness of interpersonal problem solving training program to improve problem solving skills for preschool children was the main objective of the present study. This study was conducted using a quasi-experimental method with pretest-posttest. The population sample comprised of 18 preschool girl students of a non-profit school who were enrolled in the study as available sample. The Shure's Interpersonal Cognitive Problem-Solving Program was taught in class by the teachers. To evaluate the training program, we used The Preschool Interpersonal Problem Solving Test (PIPS). Results using repeated measures analysis indicated that intervention program was significantly effective in increasing scores on "relevant solutions" and "relevant category" of the problem solving instrument ( $P=0.003$ ). Also, results indicated that the training was successful in reducing verbal responses including irrelevant and repetitive solutions ( $P=0.003$ ). The

results indicated that the intervention program has been effective in improving problem solving skills for preschool children. In addition, the results did not show statistically significant differences in the means of "Irrelevant responses" and "Force Ratio" ( $P=0.37$ ). At the end, we discuss the concurrence of our results with other studies, and the importance of problem-solving training as a prevention strategy at schools.

**Keywords:** cognitive trainings, social skills, problem solving program, interpersonal skills.

**Contact information:** myekta@ut.ac.ir

\*\*\*

## مقدمه

در سال‌های آغازین مدرسه، کودکان ناچار هستند تا با همسالان و بزرگسالان ناآشنا ارتباط برقرار کرده و به شبکه‌ای در حال رشد از روابط همسالان و بزرگسالان پیوندند (لد، هرالد و کاجل، ۲۰۰۶). کودکانی که در تحول شایستگی‌های اجتماعی مناسب شکست می‌خورند، مشکلات رفتاری بیشتری نشان می‌دهند، در مدرسه نیز عملکرد تحصیلی پایین‌تری دارند و با خطر طرد شدن توسط همسالان، ظهور اختلال‌های روانشناختی، اخراج از مدرسه و گوشه‌گیری روبرو هستند (ون واگت و همکاران، ۲۰۱۳؛ ویستر- استراتون، رید و هاموند، ۲۰۰۱؛ گرشام، وان و کوک، ۲۰۰۶). توانش‌های اجتماعی-هیجانی<sup>۱</sup>، مانند درک هیجان، حل مسأله اجتماعی و رفتار مثبت اجتماعی باعث افزایش پذیرش از طرف همسالان و تسهیل روابط مثبت با معلم می‌شود (داونر، سابل و همرا، ۲۰۱۰). یک بعد از شایستگی اجتماعی کودکان، توانش حل مسأله در تعاملات اجتماعی چالش‌برانگیز است (واکر و هندرسون، ۲۰۱۲). حل مسأله فرایندی شناختی- رفتاری است که برای شناخت و کشف راه‌حل‌های سازش‌یافته به‌منظور رویارویی با مشکلات زندگی روزمره استفاده می‌شود (دزوریلا و نزو، ۱۹۹۹). پژوهشگران اعتقاد دارند که توانش‌های حل مسأله شناختی بین فردی<sup>۲</sup>، مقدمه و به‌نوعی واسطه رفتار شایسته اجتماعی و سازش‌یافتگی رفتاری در همه زمینه‌ها هستند (دنهام و آلمیدا، ۱۹۸۷). افراد فاقد توانش حل مسأله، ممکن است در مواجهه با موانع رفتارهای تکانشی از خود بروز می‌دهند، احساس کام‌نیافتگی<sup>۳</sup> کنند، پرخاشگر شوند و یا برای دوری از موقعیت مشکل‌ساز گوشه‌گیر شوند. تکرار چنین تجربه‌هایی می‌تواند منجر به رفتارهای

اثربخشی آموزش برنامه ارتباط بین فردی مربی محور بر توانش حل مسأله کودکان پیش دبستانی

سازش نیافته<sup>۴</sup> شود (شور، ۲۰۰۱). پژوهش‌ها حاکی است تفاوت مشخصی بین افراد سازش یافته و سازش نیافته در مفهوم سازی مشکلات بین فردی و راه حل این مشکلات از دوران پیش از دبستان تا بزرگسالی وجود دارد (دنهام و آلمیدا، ۱۹۸۷). تفاوت بین افراد سازش یافته و سازش نیافته از طریق فرایندهای شناختی-اجتماعی<sup>۵</sup> آنان مشخص می‌شود که عبارتند از: ۱) تعداد راه‌حل‌های تولید شده برای موقعیت‌های تعارض بین فردی؛ ۲) تناسب روش‌های ضروری برای رسیدن به راه‌حل انتخاب شده؛ و ۳) ملاحظه پیامدهای رفتارهای اجتماعی برای خود و دیگران (اسپیواک، پلات و شور، ۱۹۷۶). کودکان با مشکلات سازش یافتگی، در مسائل بین فردی خود دارای راه‌حل‌های محدودتری هستند، به جای مراحل میانی، به اهداف نهایی توجه دارند، پیامدهای محدودتری را برای رفتار خود می‌بینند، قادر به شناسایی علل رفتار دیگران نیستند و در برابر تعارض بین فردی حساسیت کمتری دارند. در مقابل، کودکان سازش یافته برای مشکلات معمول راه‌حل‌های مرتبط بیشتر و مؤثری را ارائه می‌دهند (هیلی و مستریاسکوا، ۱۹۹۲).

ارتقای سلامت و جلوگیری از نارسایی عملکرد دو ویژگی اصلی مشخص کننده برنامه‌های پیشگیری اولیه<sup>۶</sup> هستند (کاوان، ۱۹۸۰). یکی از روش‌های ارتقای سلامت روانی<sup>۷</sup>، آموزش حل فعالانه مسائل بین فردی و در نتیجه افزایش توان شناختی افراد برای مقابله با ناکامی‌ها و تعارضات روزمره، و از بین بردن خطر بروز نارسایی‌های جدی در عملکرد بین فردی است (شور و اسپواک، ۱۹۸۲). از طرفی روابط معیوب با همسالان در اوایل زندگی به طور نسبی در کل زندگی ثابت بوده و آسیب‌های روانی را در نوجوانی و بزرگسالی پیش‌بینی می‌کند (لی، ۲۰۰۶). همچنین مطالعات طولی نشان داده‌اند که در صورت عدم مداخله، مشکلات رفتاری، اجتماعی و هیجانی اولیه (به‌ویژه پرخاشگری و رفتارهای مقابله‌ای) از جمله عوامل خطر<sup>۸</sup> اصلی هستند که باعث افزایش مشکلات تحصیلی، تکرار پایه تحصیلی، اخراج از مدرسه و رفتارهای ضد اجتماعی می‌شوند (اسنایدر، ۲۰۰۱؛ نقل از رید، وبستر- استراتون و هاموند، ۲۰۱۰). بنابراین به منظور کمک به کودکان در مواجهه مثبت و سازنده با تعارضات و مسائل بین فردی و همچنین کاهش احتمال بروز مشکلات آتی در زندگی، استفاده از برنامه‌هایی که باعث ارتقای توانش‌های حل مسأله آنان در موقعیت‌های مشکل شود، ضروری است. از طریق این برنامه‌ها

اثربخشی آموزش برنامه ارتباط بین فردی مربی محور بر توانش حل مسأله کودکان پیش دبستانی

کودکان یاد می گیرند تا مسأله های مربوط به موقعیت های زندگی را حل کرده و در نتیجه توانش های تحصیلی آنان نیز بهبود می یابد (واکر و هندرسون، ۲۰۱۲). برای مثال نتایج پژوهش هیدنبرک و هیدنبرک (۲۰۰۷) نشان داد برنامه حل مسأله اجتماعی به کار رفته در مهد کودک و کلاس های پایه اول، باعث کاهش پرخاشگری کلامی و فیزیکی و افزایش ارتباط شده است و کودکان توانش های فراگرفته شده را در موقعیت های چالش برانگیز خارج از کلاس درس نیز مورد استفاده قرار دادند. همچنین نتایج سایر پژوهش ها نشان می دهد که آموزش حل مسأله باعث افزایش توانش های اجتماعی، و مهار کردن خشم (گرین و همکاران، ۲۰۰۴؛ جانسون، ۲۰۰۱؛ تاکاهاشی، کازکی و شیمادا، ۲۰۰۹؛ شکوهی یکتا و همکاران، ۱۳۹۲)، کاهش مشکلات کلامی و جسمانی کودکان (مالوف، ثورستسون و شات، ۲۰۰۷)، دستیابی به خودآگاهی و کارآمدی (ماستروپیری و اسکراج، ۲۰۰۳) و کاهش مشکلات رفتاری (شکوهی یکتا و زمانی، ۱۳۹۱)، کاهش پرخاشگری (گنجه، دهستانی و زاده محمدی، ۱۳۹۲) می شود. بنابراین هر میزان برنامه های آموزشی حل مسأله زودتر اجرا شود تأثیر بهتری داشته و خطر بروز مشکلات رفتاری و تحصیلی کودکان را کاهش می دهد. با توجه به اهمیت برنامه های مداخله ای زود هنگام و همچنین تأثیری که برنامه های آموزشی حل مسأله در کمک به سازش یافتگی کودکان در موقعیت های مشکل دارند، پژوهش حاضر با هدف بررسی تأثیر برنامه معلم محور حل مسأله بین فردی بر توانش حل مسأله کودکان پیش دبستانی انجام گرفت.

## روش

**جامعه آماری، نمونه و روش اجرای پژوهش:** مطالعه حاضر از نوع شبه آزمایشی با طرح پیش آزمون- پس آزمون بوده که در آن تأثیر آموزش برنامه حل مسأله شناختی بین فردی بر دانش آموزان پیش دبستانی مورد بررسی قرار گرفته است. نمونه در دسترس شامل ۱۸ دانش آموز پیش دبستانی بود که در یک مدرسه دخترانه غیر انتفاعی در شهر تهران مشغول به تحصیل بودند.

**روش اجرا:** ابتدا برنامه حل مسأله به دو مربی کلاس مربوطه معرفی شد و درباره اهداف و شیوه آموزش این برنامه به کودکان، آموزش های لازم به صورت مبسوط توسط یکی از

اثر بخشی آموزش برنامه ارتباط بین فردی مربی محور بر توانش حل مسأله کودکان پیش دبستانی

پژوهشگران ارائه گردید. طی یک دوره پنج ماهه، برنامه مداخله هفته‌ای سه جلسه ۳۰ دقیقه‌ای، توسط مربیان کلاس به دانش آموزان ارائه شد. یک هفته قبل از شروع برنامه مداخله و بلافاصله پس از اتمام آن، آزمون حل مسأله بین فردی پیش دبستانی (شور، ۱۹۹۲)، به صورت مصاحبه و به طور انفرادی، توسط نویسنده دوم مقاله، برای هر یک از دانش آموزان اجرا گردید. طی دوره آموزش و در جلسات هفتگی، پژوهشگران بر آموزش و نحوه ارائه برنامه در کلاس‌ها نظارت کامل داشتند.

**ابزار:** آزمون حل مسأله بین فردی پیش دبستانی<sup>۹</sup> - ویرایش دوم (PIPS)؛ یک مقیاس شناختی برای ارزیابی توانش حل مسأله بین فردی کودکان ۴ تا ۶ سال است (شور، ۱۹۹۲) که توانش کودک را در فکر کردن به راه‌حل‌های مختلف ارزیابی می‌کند و شامل دو بخش است؛ بخش اول به تعارض‌های میان دو همسال و بخش دوم به برخورد کودک و مادر اشاره دارد. هر داستان به صورت انفرادی برای آزمودنی خوانده و از او خواسته می‌شود برای کمک به کودک داستان، تا آنجا که می‌تواند، راه‌حل‌های متعدد و متنوع ارائه دهد. فراخوانی پاسخ‌های آزمودنی طبق راهنمای مقیاس، کدگذاری و ثبت می‌شود. در بخش اول هفت داستان ساده به کودک داده می‌شود که درباره مسائل میان دو کودک و یک اسباب‌بازی است. هر داستان با دو تصویر کودک و یک تصویر اسباب‌بازی ارائه می‌گردد. آزمودنی باید توضیح دهد کودکی که در داستان آمده باید چگونه عمل کند تا مشکل اسباب‌بازی حل شود. بعد از بخش اول، پنج داستان دیگر آمده است که در مضمون آنها کودک داستان با عمل خود باعث خشم مادرش می‌شود. برای مثال "کودک (الف) گلدان مورد علاقه مادرش را شکسته است و از عکس العمل شدید مادر می‌ترسد. حالا کودک (الف) چگونه می‌تواند عمل کند که مادرش عصبانی نشود؟". در این جا نیز کودک باید چند راه‌حل برای این نوع مسائل بیان کند. به آزمودنی فرصت می‌دهند تا هر راه‌حلی به نظرش می‌رسد بگوید. هر یک از پاسخ‌ها یک امتیاز دارد و مجموع نمره‌های هر دو بخش، نمره کل آزمون است. این مقیاس دارای خرده‌آزمون‌های راه‌حل‌های مرتبط<sup>۱۰</sup>، طبقات مرتبط<sup>۱۱</sup>، نسبت ارتباط<sup>۱۲</sup> راه‌حل‌های مرتبط به پاسخ‌های غیر مرتبط، نسبت فشار<sup>۱۳</sup> (نسبت پاسخ‌های همراه با زورگویی به عدم زورگویی) و پاسخ‌های کلامی غیر مرتبط<sup>۱۴</sup> است. ضریب قابلیت اعتماد با روش بازآزمایی با فاصله یک هفته برای نمونه‌ای

اثربخشی آموزش برنامه ارتباط بین فردی مربی محور بر توانش حل مسأله کودکان پیش دبستانی

شامل ۵۷ کودک چهار ساله ۰/۷۲ و برای نمونه‌ای شامل ۱۸۰ کودک با فاصله سه تا پنج ماه ۰/۵۹ گزارش شده است (شور، ۱۹۹۲).

برنامه حل مسأله بین فردی: برنامه "من می‌توانم مشکل را حل کنم"<sup>۱۵</sup> (ICPS)، به منظور آموزش حل مسأله به کودکان مورد استفاده قرار گرفت که برای کودکان پیش دبستانی توسط شور (۱۹۹۲)، ترجمه و تدوین شکوهی یکتا، (۱۳۹۳) طراحی شده است. طبق مدل اولیه برنامه، فرض بر این است که برخی مشکلات از فقدان یا ضعف در توانمندی‌های شناختی بین فردی نشأت می‌گیرد. نقص در توانش حل مسأله شامل مواردی نظیر انعطاف‌ناپذیری شدید، هنگامی که موقعیت اقتضای واکنش منعطف را دارد؛ عمل برانگیختگی، بدون در نظر گرفتن راههای جایگزین دیگر یا عدم برنامه‌ریزی؛ و عدم پیش‌بینی نتایج می‌گردد (اسپیواک، پلت و شور، ۱۹۷۶). برنامه به منظور آموزش این که کودکان به چه چیز فکر کنند تنظیم نشده است، بلکه هدف آن است که آنها در موقعیت‌های دشوار بیاموزند چگونه فکر کنند. برنامه آموزشی، جهت آموزش توانش‌های تفکر در مواجهه با مشکلات اجتماعی، طراحی شده است. این برنامه شامل توانایی‌ها و مفاهیم زیر است:

۱- زبان؛ توانش‌های زبان پایه شامل درک و استفاده از واژگانی مانند و، یا، هست، نیست، مشابه، متفاوت و غیره.

۲- عواطف؛ نامگذاری عواطف، تشخیص عواطف دیگران و یادگیری مقابله با انواع احساس‌ها.

۳- تحلیل موقعیت؛ تشخیص این که هر موقعیتی چند عامل دارد که باید قبل از عمل مورد توجه قرار گیرند.

۴- تمایلات؛ درک این که مردم نسبت به برخی چیزها تمایل بیشتری دارند و نوع این تمایلات در افراد تفاوت می‌کند.

۵- روابط سببی؛ درک ارتباط میان وقایع و تأثیری که شخص بر رفتار دیگری دارد.

۶- انصاف؛ در نظر داشتن حقوق دیگران.

قبل از آن که شخص بتواند در مورد راه‌حل مسأله‌ای تصمیم بگیرد، باید بتواند تشخیص دهد که مسأله وجود دارد. موقعیت مورد نظر با کودکان در میان گذاشته می‌شود تا آنها بتوانند ماهیت مسأله و عوامل محیطی و عاطفی مربوط به آن را درک کنند. هدف آن است که

اثربخشی آموزش برنامه ارتباط بین فردی مربی محور بر توانش حل مسأله کودکان پیش دبستانی

کودک بتواند یک سبک فکری برای خود بسازد و از آن برای شناخت مسائل، به طور مستقل، بهره گیرد. بخشی از بازی بر توانش هایی که مستقیماً به حل مسأله مربوط می شود، تأکید دارد، یعنی: شناسایی راه حل های گوناگون، پیش بینی نتایج اعمال خاص و مقایسه پیامدهای چند راه حل. معلم ضمن آموزش، کمک می کند تا کودک بتواند در حد توان خود برای موقعیتی دشوار راه حل هایی را بشناسد. برای مثال "امید سوار دوچرخه است ولی آرمان هم می خواهد سوار دوچرخه شود. باید چه کار کند؟" کودکان با کمک معلم برای جمع آوری اطلاعات تا حد امکان از سایر واکنش های محتمل، از جمله واکنش های ناپسند، فهرست تنظیم می کنند. جلسه های بعد شامل آشنایی با پیامدهای برخی رویدادهاست. بازی پیامدها نمونه ای از یک روش برای آموزش پیش گویی پیامدها به کودکان است. حادثه ای مطرح می شود، برای مثال آرمان امید را از روی دوچرخه به زمین می اندازد، کودکان با راهنمایی معلم به پاسخ این سؤال فکر می کنند که "بعد چه می شود؟" کودکان درباره تأثیر این نوع رفتار بر دیگران، علت پرهیز از این کار و اعمالی که به جای آن می توان انجام داد به گفت و گو می نشینند. در جلسه های پایانی، دو توانش فوق درهم ادغام می شوند؛ مسأله ای مطرح می شود، کودک با راهنمایی معلم، درباره راه حل مسأله فکر می کند و به دنبال آن نتیجه احتمالی را در نظر می گیرد. امید می رود که کودک راه حل های مختلف را بررسی کند و با فکر خود بهترین راه را برگزیند.

## داده ها یافته ها

یافته های توصیفی مربوط به نمرات پیش آزمون و پس آزمون مؤلفه های آزمون حل مسأله بین فردی پیش دبستانی در جدول شماره (۱) آمده است.

جدول ۱: خلاصه یافته های توصیفی خرده مقیاس های آزمون حل مسأله بین فردی

پاسخ های کلامی	نسبت فشار	نسبت ارتباط	طبقات مرتبط	راه حل های مرتبط		
۱۰/۲۵	۰/۱۲	۰/۹۰	۹/۴۳	۱۰/۷۵	M	پیش آزمون
۰/۵۶	۰/۰۴	۰/۰۲	۰/۷۶	۰/۷۱	SD	
۵/۸۷	۰/۰۷	۰/۹۳	۱۲/۶۸	۱۳/۶۸	M	پس آزمون
۰/۵۰	۰/۰۲	۰/۰۱	۰/۷۸	۰/۸۶	SD	



اطلاعات جدول شماره (۱) نشان می دهد که میانگین آزمودنی ها در راه حل های مرتبط و طبقات مرتبط و نسبت ارتباط در مرحله پس آزمون در مقایسه با مرحله پیش آزمون افزایش و نسبت فشار و پاسخ های کلامی در مرحله پس آزمون کاهش داشته است که این تغییرات در راستای اهداف پژوهشی می باشد. در ادامه به منظور بررسی معناداری آماری تفاوت های ایجاد شده در میانگین های مراحل پیش آزمون و پس آزمون، از تحلیل اندازه گیری مکرر استفاده شد که نتایج آن در جدول شماره (۲) ارائه شده است.

**جدول ۲: خلاصه تحلیل اندازه گیری مکرر خرده مقیاس های آزمون حل مسأله بین فردی**

Power	P	F	MS	SS	
۰/۸۹	۰/۰۰۳	۱۱/۹۷	۶۹/۰۳	۶۹/۰۳	راه حل های مرتبط
۰/۹۲	۰/۰۰۳	۱۳	۸۴/۵۰	۸۴/۵۰	طبقات مرتبط
۰/۱۷	۰/۳۰	۱/۱۵	۰/۰۱	۰/۰۱	نسبت ارتباط
۰/۱۳	۰/۳۷	۰/۸۳	۰/۰۱	۰/۰۱	نسبت فشار
۰/۹۹	۰/۰۰	۳۰/۶۷	۱۵۳/۱۲	۱۵۳/۱۲	پاسخ های کلامی

بر اساس نتایج جدول شماره (۲)، تفاوت میانگین های نمرات پیش آزمون ( $M=10/75$ ) و پس آزمون ( $M=31/68$ ) برای خرده مقیاس راه حل های مرتبط به لحاظ آماری معنادار است ( $F=11/97, P=0/003$ ) توان آزمون نیز  $0/89$  بوده که نشان از شدت تأثیر آموزش حل مسأله بین فردی دارد. همچنین در خرده آزمون طبقات مرتبط، تفاوت ایجاد شده در میانگین مرحله پس آزمون ( $M=9/43$ )، نسبت به میانگین مرحله پیش آزمون ( $M=12/68$ ) در سطح  $P=0/003$  معنادار و توان آزمون  $0/92$  می باشد که حاکی از شدت تأثیر برنامه آموزشی است. بنابر یافته های حاصل می توان ذکر کرد که برنامه مداخله ای اثربخشی لازم را داشته و قادر بوده تفکر در رابطه با راه حل های جایگزین و توانایی حل مسأله را در آزمودنی ها افزایش دهد. بر اساس نتایج تحلیل اندازه گیری های مکرر، تفاوت میانگین های دو مرحله در خرده آزمون نسبت ارتباط ( $P=0/30$ )،  $t=-1/07$  و نسبت فشار ( $F=0/9783, P=0/37$ ) به لحاظ آماری معنادار نیست؛ اگرچه تفاوت ایجاد شده در میانگین نمرات پس آزمون به لحاظ بالینی دارای اهمیت است. میانگین خرده آزمون پاسخ های کلامی (پاسخ های پراکنده) در مرحله پس آزمون ( $M=5/87$ ) کاهش یافته که در سطح  $P=0/00$  معنادار است و توان  $0/99$  حاکی از تأثیر خوب برنامه می باشد.

## بحث و نتیجه گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی تأثیر آموزش برنامه معلم محور حل مسأله بین فردی بر بهبود توانش حل مسأله کودکان پیش دبستانی انجام شد. نتایج نشان می دهد میانگین نمرات پس آزمون کودکان در خرده آزمون راه حل های مرتبط و طبقات مرتبط نسبت به میانگین آنان در پیش آزمون در نتیجه آموزش افزایش داشته است؛ به عبارتی می توان گفت آموزش حل مسأله بین فردی، تفکر به راه حل های جایگزین و توانش حل مسأله را در کودکان بهبود بخشیده است. این یافته با پژوهش شکوهی یکتا و همکاران (۱۳۸۹، ۱۳۹۲)، شکوهی یکتا و زمانی (۱۳۹۱)، شور (۱۹۹۳)، گتینگر و همکاران (۱۹۹۴)، هیدنبرک و هیدنبرک (۲۰۰۷)، گلاکو و همکاران (۲۰۰۹)، کوت و همکاران (۲۰۱۰)، کوت (۲۰۱۱) همسو است.

یکی از جنبه های شایستگی اجتماعی کودکان که بر سازش یافتگی آنان اثر می گذارد، توانش آنان در حل مسائلی است که در طول تعاملات اجتماعی چالش برانگیز به وجود می آیند. توانش حل مسأله در موقعیت های مشکل نیازمند تولید راه حل های متنوع و جایگزین است که این امر می تواند ناشی از انعطاف پذیری ذهنی و سیالی ذهن در تولید راه حل ها و طبقات مختلف راه حل ها باشد. توجه به پیامدهای مثبت و منفی راه حل های گوناگون مرتبط با یک موقعیت دشوار می تواند فرایند انتخاب یک رفتار مناسب که منجر به حل یک مشکل بین فردی شود را تسهیل سازد. پژوهش حاضر نشان داد که برنامه آموزشی حل مسأله بین فردی باعث افزایش توانش کودکان در ارائه راه حل های مرتبط، طبقات راه حل ها و پاسخ های کلامی شده است. به عبارتی در تبیین یافته پژوهش حاضر می توان اظهار کرد که آموزش توانش های حل مسأله بین فردی از طریق کمک به کودکان پیش دبستانی در تولید راه حل ها و طبقات راه حل ها و توجه به پیامدهای مثبت و منفی هر راه حل باعث افزایش توانش آنان در حل مسأله شده است. بر اساس نظریه حل مسأله شناختی بین فردی، کودکی که می تواند راه حل های جایگزین متنوعی برای رفتار با دیگران فرمول بندی کند، در انتخاب راه حل های جایگزین برای مسائل نیز انعطاف خواهد داشت. به عبارتی کودکی که رفتار خود را از طریق تفکر وسیله-هدف<sup>۱۷</sup>، برنامه ریزی می کند و می تواند نتیجه اعمال بین فردی را ارزیابی کند (تفکر پیامدی<sup>۱۸</sup>) به احتمال کمتری

اثربخشی آموزش برنامه ارتباط بین فردی مربی محور بر توانش حل مسأله کودکان پیش دبستانی

تصمیمات تکانشی گرفته و به صورت مناسبی در موقعیت های اجتماعی رفتار می کند. همچنین کودکی که از حل مسأله شناختی بین فردی کارآمد استفاده می کند کمتر دچار ناکامی می شود. به عبارت ساده تر، فرایندهای حل مسأله شناختی به طور مستقیم واسطه رفتار شایسته اجتماعی کودکان می باشد (شور، ۱۹۸۱).

نتایج پژوهش شکوهی یکتا و زمانی (۱۳۹۱) نشان داد که برنامه آموزشی حل مسأله "من می توانم مشکل را حل کنم" باعث افزایش توانش حل مسأله دانش آموزان دیرآموز شده است. در واقع برنامه مداخله با آموزش و تشویق دانش آموزان به تولید و ارائه راه حل های احتمالی بسیار و جمع آوری اطلاعات از منابع و راه های مختلف، تعداد راه حل های مناسب را افزایش داده و در نتیجه باعث سیالی تفکر و تنوع و انعطاف پذیری پاسخ های دانش آموزان در مواجهه با موقعیت های بین فردی شده است و آموزش توجه به پیامد راه حل های انتخابی در کاهش تعداد پاسخ های غیر مرتبط اثرگذار بوده است (شکوهی یکتا و زمانی، ۱۳۹۱). شور (۱۹۹۳)، تأثیر اجرای سه ماهه برنامه "من می توانم مشکل را حل کنم" را بر رفتارهای اجتماعی کودکان سنین مهد کودک و پیش دبستانی بررسی کرد. نتیجه پژوهش نشان داد کودکانی که تکانشگری بالایی داشتند، بعد از اجرای برنامه، بی تابی و پرخاشگری کمتری را نشان دادند. همچنین کودکان منزوی رفتارهای خود را کمتر بازداری کردند و تعاملات اجتماعی آنان افزایش یافته و از طرف همسالان بیشتر دوست داشته شدند (شور، ۱۹۹۳). همچنین آبرسون (۱۹۹۶)، نقل از هادسمن، (۲۰۱۰)، با استفاده از روش مطالعه موردی برنامه "من می توانم مشکل را حل کنم" برای سه کودک با اختلال کاستی توجه/ بیش فعالی به کار برد و گزارش کرد که این برنامه باعث بهبود توانش های اجتماعی کودکان مذکور شده است.

نتایج پژوهش گتینگر و همکاران (۱۹۹۴) نشان داد کودکانی که تحت آموزش حل مسأله اجتماعی قرار می گیرند، قادر هستند تا راه حل های سازنده تری را برای حل مشکلات فرضی و تعارض های به وجود آمده در موقعیت های دوستی پیشنهاد دهند. این افزایش توانش در ارائه راه حل های سازنده با کاهش راه حل های نامناسب از قبیل تهدید کودکان دیگر، دروغ گفتن و نزاع و درگیری همراه است (گتینگر، دال و سالمون، ۱۹۹۴). توانایی تفکر به راه حل های

اثربخشی آموزش برنامه ارتباط بین فردی مربی محور بر توانش حل مسأله کودکان پیش دبستانی

جایگزین در مسائل روزمره رابطه نیرومندی با رفتارهای منفی مانند تکانشگری در کلاس درس و همچنین رفتارهای مثبتی از قبیل همراه شدن با دیگران، سهمیم شدن با دیگران و حساسیت نسبت به احساسات دیگران دارد (شور و اسپوواک، ۱۹۸۸). براساس نظر شور (۲۰۰۰) توانایی تفکر به بیش از دو راه حل در مسائل روزمره، باعث سازش یافتگی کودکان می شود. پژوهش ها نشان داده اند کسانی که مغلوب مشکلات می شوند، به محض اینکه با مانعی برخورد می کنند ممکن است رفتارهای برانگیختگی از خود بروز دهند، احساس کام نایافتگی کنند، پرخاشگر شوند یا برای پرهیز از موقعیت مشکل ساز گوشه گیر شوند. تکرار چنین موقعیت هایی ممکن است به ایجاد و بروز رفتارهای سازش نایافته منجر شود. کودکان برانگیخته بعد از یادگیری و چگونگی استفاده از توانش های "حل مسأله"، پرخاشگری، بی حوصلگی و هیجان کمتری در برخورد با سرخوردگی از خود نشان می دهند. همچنین کودکان خجالتی کمتر منزوی می شوند و بهتر قادر به احقاق حقوق خود هستند. به طور خلاصه، کودکانی که مفاهیم حل مسأله را فرا گرفته اند در به دست آوردن آنچه خواستار آن در زمان مناسبی می باشند، موفق ترند و بهتر قادرند سرخوردگی را در هنگامی که نمی توانند به چیز دلخواه خود برسند، تحمل کنند. سرانجام اینکه، حل مسئله نه فقط به کاهش رفتارهای دشوار کمک می کند، بلکه پیگیری و بررسی های یک تا دو ساله نشان می دهد که این برنامه در حقیقت می تواند از وقوع چنین رفتارهایی پیشگیری نماید، و علاوه براین، بر پیشرفت تحصیلی تاثیر غیر مستقیم دارد (شور، ۲۰۰۰).

در پژوهش های متعدد تأثیر مثبت برنامه آموزشی حل مسأله بین فردی "من می توانم مشکل را حل کنم" در بین گروه های مختلف مورد تایید قرار گرفته است. نتیجه پژوهش حاضر نیز به عنوان یک شاهد پژوهشی دیگر بر اهمیت این آموزش تأکید دارد. بنابراین پیشنهاد می شود به عنوان یک برنامه پیشگیری در برنامه های آموزشی کودکان پیش دبستانی گنجانده شود تا از بروز مشکلات رفتاری و هیجانی آنان در سال های بعدی جلوگیری گردد. پژوهش حاضر با طرح پیش آزمون و پس آزمون بدون گروه کنترل انجام شده است و به همین دلیل امکان مقایسه نتایج گروه تحت آموزش با گروه کنترل فراهم نبوده است و انجام پژوهشی در آینده که این

محدودیت را نداشته باشد، می تواند بر غنای پژوهشی این برنامه مداخله ای بیفزاید.

### پی نوشت ها:

- |  |   |
|--|---|
| 1- social-emotional skills                                 | 2- Interpersonal Cognitive Problem-Solving (ICPS) |
| 3- frustration   | 4- maladaptive behaviors                          |
| 5- social cognitive processes                              | 6- primary preventive program                     |
| 7- mental health   | 8- risk factors                                   |
| 9- The Preschool Interpersonal Problem Solving Test (PIPS) | 10- relevant solution                             |
| 11- relevant category                                      | 12- relation ratio                                |
| 13- force ratio  | 14- irrelevant Response                           |
| 15- PIPS Talk  | 16- I Can Problem Solve                           |
| 17- means-end thinking                                     | 18- consequential thinking                        |

### منابع و مأخذ فارسی:

- شکوهی یکتا، محسن؛ و زمانی، نیره. (۱۳۹۱). کاربرد آموزش برنامه حل مسأله بین فردی در کاهش رفتارهای مشکل ساز دانش آموزان دیرآموز: مطالعه تک آزمودنی. روش ها و مدل های روانشناختی، ۸، ۵۵-۷۱.
- شکوهی یکتا، محسن؛ دوایی، مهدی؛ زمانی، نیره؛ پور کریمی، جواد؛ و شریفی، علی. (۱۳۹۲). تأثیر برنامه "من می توانم مشکل را حل کنم" بر بهبود توانش حل مسأله و توانش های اجتماعی دانش آموزان پیش دبستانی و پایه اول. فصلنامه تازه های علوم شناختی، ۱۵ (۳)، ۷۳-۸۲.
- شکوهی یکتا، محسن. (۱۳۹۳). آموزش مهارت های حل مسأله به کودکان (مهدکودک و پیش دبستانی). تهران: انتشارات سپیدبرگ.
- شکوهی یکتا، محسن؛ سالم، صدیقه؛ به پژوه، احمد؛ رستمی، رضا و پرنده، اکرم. (۱۳۸۹). تأثیر آموزش مهارت حل مسأله بر میزان مهارت های اجتماعی کودکان با اختلال نارسایی توجه / بیش فعالی. مجله روانشناسی و علوم تربیتی، ۳، ۳۷-۵۰.

اثربخشی آموزش برنامه ارتباط بین فردی مربی محور بر توانش حل مسأله کودکان پیش دبستانی

گنجه، سیدعلیرضا؛ دهستانی، مهدی؛ و زاده محمدی، علی. (۱۳۹۲). مقایسه اثربخشی آموزش مهارت حل مسأله و هوش هیجانی در کاهش پرخاشگری دانش آموزان پسر دبیرستانی. *دانش و پژوهش در روانشناسی کاربردی*، ۵۲، ۳۸-۵۰.

## منابع و مأخذ خارجی:

- Cowen, E.L. (1982). The wooing of primary prevention. *American Journal of Community Psychology*, 8, 258-284.
- Cote, D. (2011). Implementing a Problem-Solving Intervention with Students with Mild to Moderate Disabilities. *Intervention in School and Clinic*, 5, 259-265.
- Cote, D., Pierce, T., Higgins, K., Miller, S., Tandy, R., & Sparks, S. (2010). Increasing Skill Performances of Problem Solving in Students with Intellectual Disabilities. *Education and Training in Autism and Developmental Disabilities*, 45(4), 512-524.
- Denham, A.S., & Almeida, C.M. (1987). Children's social problem-solving skills, behavioral adjustment, and interventions A meta-analysis evaluating theory and practice. *Journal of Applied Developmental Psychology*, 8, 391-409.
- Downer, J., Sabol, T.J., & Hamre, B. (2010). Teacher-child interactions in the classroom: Toward a theory of within and cross-domain links to children's developmental outcomes. *Early Education and Development*, 21, 699-723.
- D'Zurilla, T.J., Nezu, A.M. (1999) *Problem-solving therapy: A social competence approach to clinical intervention*. 2th ed. New York: Springer.
- Gettinger, M., Doll, B., & Salmon, D. (1994). Effects of social problem solving, goal setting, and parent training on children's peer relations. *Journal of Applied Developmental Psychology*, 15, 141-163.
- Glago, K.D., Mastropieri, M.A. & Scruggs, T.E. (2009). Improving problem solving of elementary students with mild disabilities. *Remedial and Special Education*, 30(6), 372-380.
- Green, R.W., Ablon, J.S., Gorong, J.C., Raezer- Blakely, I., Markey, J., Monuteaux, M.C., Henin, A, Edwards, G., & Rabbitt, S. (2004). Effectiveness of collaborative problem solving in affectively dysregulated children with oppositional-defiant disorder: initial findings *Journal of Consulting and Clinical Psychology*, 6, 1157-64.
- Gresham, F.M., Van, B., & Cook, R. (2006). Social skills training for teaching replacement behaviors: remediating acquisition deficit in at-risk students. *Behavioral Disorders*, 3, 363-377.

- Hodsman, S. (2010). *"Psychosocial and Executive Functioning of Children with Attention-Deficit/Hyperactivity Disorder: Impact of the "I Can Problem Solve" Program"*. Unpublished Master Dissertation. University of Windsor.
- Healey, K.N., & Masterpasqua, F. (1992). Interpersonal cognitive problem-solving among children with mild mental retardation. *American Journal on Mental Retardation, 4*, 367-372.
- Heydenberk, W., & Heydenberk, R. (2007). More than Manners: Conflict Resolution in Primary Level Classrooms. *Early Childhood Education Journal, 35*, 119-126.
- Johnson, J.L. (2001). Preventing conduct problems and increasing social competence in high-risk preschoolers. *Dissertation Abstracts International: Section B: The Science and Engineering, 62*(2-B): p.1085.
- Ladd, G.W., Herald, S.L., & Kochel, K.P. (2006). School Readiness: Are there social prerequisites? *Early Education and Development, 17*, 115-150.
- Lee, Eun- Yeop (2006). *Measuring Social Competence in Preschool-Aged Children through the Examination of Play Behaviors*. Unpublished Master Dissertation. University of South Florida.
- Malouff, J.M., Thorsteinsson, E.B., & Schutte, N.S. (2007). The efficacy of problem solving therapy in reducing mental and physical health problems: A meta-analysis. *Clinical Psychology Review, 27*, 46-57.
- Mastropieri, M.A., & Scruggs, S.E. (2003). Can computers teach problem-solving strategies to students with mild mental retardation? *Remedial and Special Education, 18*, 157-65.
- Shure, M.B., Spivack, G. (1982). Interpersonal problem solving in young children: A cognitive approach to prevention. *American Journal of Community Psychology, 3*(10), 341-357.
- Shure, M.B. & Spivack, G. (1988). Interpersonal cognitive problem solving. In R. H. Price., E.L. Cowen., R.P. Lorion and J. Ramos-McKay (Eds.). 14 ounces of prevention: A casebook for practitioners (pp.69-82). Washington, DC: American Psychological Association.
- Shure, M.B. (1993). I can problem solve (ICPS): Interpersonal cognitive problem solving for young children. Special issue. Enhancing young children's lives. *Early Child Development and Care, 96*, 49-64.
- Shure, M.B. (1981). Interpersonal problem solving: A cog in the wheel of social cognition. In D.J. Wine & M.D. Smye (Eds.), *Social competence* (pp. 158-185). New York: Guilford Press.
- Shure, M.B. (2001). *I Can Problem Solve (ICPS): An Interpersonal Cognitive Problem Solving Program for Children*. Affiliated with MCP: Hahnemann University.

- Spivak, G., Platt, L.L., & Shure, M.B. (1976). *The problem-solving approach to adjustment*. San Francisco, CA: Jossey-Bass.
- Reid, J. M., Webster-Stratton, C., & Hammond, M. (2007). Enhancing a Classroom Social Competence and Problem-Solving Curriculum by Offering Parent Training to Families of Moderate- to High-Risk Elementary School Children. *Journal of Clinical Child & Adolescent Psychology, 36*(4), 605-620.
- Takahashi, F., Koseki, S., & Shimada, H. (2009). Developmental trends in children's aggression and social problem-solving. *Journal of Applied Developmental Psychology, 30*, 266-72.
- Van Vugt, E.S., Dekovic, M., Prinzie, P., Stamps, G.J.J.M., & Assher, J.J. (2013). Evaluation of a group-based social skills training for children with problem behavior. *Children and Youth Services Review, 35*, 162-167
- Walker, O.L., & Henderson, A.H. (2012). Temperament and Social Problem Solving Competence in Preschool: Influences on Academic Skills in Early Elementary School. *Social Development, 21*(4), 761-779.
- Webster-stratton, C., Reid, J.M., & Hommand, M. (2001). Social skills and problem-solving training for children with early -onset conduct problems: who benefits? *Journal of Child Psychology and Psychiatry and Allied Disciplines, 42*, 943-952.